

Jurisprudential and Legal Review of the Right of the Adopted Child to Receive Alimony from the Legal Guardian

Ahmad Reza Musawi^{*}

Ahmad Ali Ghane^{**}

(Received: 05/07/2020; Accepted: 40/10/2020)

Abstract

Some citizens adopt a child through the legal process, thus committing themselves to providing for their material and spiritual needs. The adopted child is not considered the real child of the guardian and is not even one of his or her real relatives. For this reason, some believe that the means of alimony are missing and that the adopted child has no right to receive alimony from his guardian. On the other hand, man certainly needs someone to provide for him at a young age. Current laws also require the guardian to pay alimony. Therefore, at first glance, it seems that there is a conflict between this legal ruling and jurisprudence. In the present study, the authors reject this conflict. With a jurisprudential and legal approach and by collecting data through the library method, they have addressed the basics of the adopted child's right to receive alimony from his guardian. Finally, the guardian's commitment is introduced as the source of his duty to pay alimony.

Keywords: Adopted Child, Legal Guardian, Alimony, Kinship, Commitment.

* Master's Graduate in Private Law, Imam Sadiq (AS) University, Tehran, Iran (Corresponding Author), boorenjani@chmail.ir.

** Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Sadiq (AS) University, Tehran, Iran, ghane@isu.ac.ir.

بررسی فقهی حقوقی استحقاق فرزندخوانده بر دریافت نفقه از سرپرست قانونی

احمدرضا موسوی*

احمدعلی قانع**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲]

چکیده

برخی شهروندان با طی کردن روند قانونی، کودکی را به فرزندخواندگی می‌پذیرند و بدین ترتیب خود را متعهد می‌کنند که نیازهای مادی و معنوی‌اش را تأمین کنند. فرزندخوانده، فرزند حقیقی شخص سرپرست محسوب نمی‌شود و حتی از اقارب حقیقی او هم نیست. به همین دلیل برخی معتقدند اسباب نفقه مفقود است و شرعاً فرزندخوانده، حقی بر دریافت نفقه از سرپرست خود ندارد. از سوی دیگر، مسلماً انسان‌ها در سنین کم نیاز دارند که کسی نفقه‌شان را تأمین کند. قوانین جاری نیز سرپرست را ملزم به انفاق دانسته است؛ لذا در نگاه اولیه به نظر می‌رسد که بین این حکم قانونی و فقه تعارض وجود دارد. نگارندگان در پژوهش پیش رو، این تعارض را مردود می‌دانند و با رویکردی فقهی حقوقی و با جمع‌آوری داده‌ها از طریق شیوه کتابخانه‌ای، به مبانی استحقاق فرزندخوانده بر دریافت نفقه از سرپرست خود پرداخته‌اند. در نهایت، تعهد سرپرست را به عنوان منشأ تکلیف او مبنی بر انفاق معرفی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: فرزندخوانده، سرپرست قانونی، نفقه، قرابت، تعهد.

* کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

boorenjani@chmail.ir

** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران ghane@isu.ac.ir

طرح مسئله

فرزندان در محیط خانواده برای ورود به نظام اجتماعی آماده می‌شوند و آداب زندگی را می‌آموزند. در این محیط، از خالصانه‌ترین و پاک‌ترین احساسات و عواطف بهره‌مند می‌شوند و روزانه فداکاری والدین خود را به نظاره می‌نشینند؛ بنابراین، نقش بی‌بدیلی که خانواده در ساختن شخصیت فرزندان ایفا می‌کند انکارناپذیر است. کودکان و نوجوانانی که از این نعمت برخوردار نیستند، بیشتر در معرض آسیب‌های مادی و معنوی قرار دارند و بیشتر محتمل است که در آینده در مسیر فساد و تباهی گام بردارند. نگاهی به سرگذشت کودکان و نوجوانانی که در سنین کم خانواده خود را از دست داده‌اند، مؤید این مدعا است.

ممکن است گمان شود که دولت با تأسیس پرورشگاه‌ها و سازمان‌های تربیتی و استخدام پرستاران و مددکاران و مربیان متخصص می‌تواند تربیت کودکان را بر عهده گیرد و بدون نیاز به خانواده، آنها را پرورش دهد، اما این پندار صحیح نیست؛ زیرا اگر دولت بتواند با به‌کارگیری ابزارهایی که در اختیار دارد، حتی تمامی احتیاجات مادی کودکان را برآورد، در تأمین نیازهای معنوی‌شان ناتوان خواهد بود؛ زیرا کودکان به محبت نیاز دارند و هیچ سازمانی هر قدر هم که مجهز باشد، مانند خانواده نمی‌تواند این نیاز را تأمین کند و هیچ کانونی مانند کانون خانواده نمی‌تواند تربیت عاطفی کودک را عهده‌دار شود و در رشد عواطف و احساسات و حتی نیروی عقلی طفل نقشی را که شایسته و بایسته است، ایفا کند. در این زمینه مطالعاتی صورت گرفته است، به‌ویژه درباره کودکانی که در جنگ جهانی دوم بی‌سرپرست شده بودند و نگره‌داری و تربیت‌شان به پرورشگاه‌ها سپرده شده بود. این بررسی‌ها حاکی از آن است که کودکانی که در این مؤسسات پرورش می‌یابند از لحاظ عواطف و احساسات و نیروی عقلی نسبت به کودکان تربیت‌شده در خانواده کمبودهایی دارند (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۲۴). به همین دلیل و همچنین به علت سفارش‌هایی که دین اسلام درباره کودکان بی‌سرپرست داشته، از دیرباز برخی نیکوکاران علاوه بر تأمین نیازهای مادی این افراد، کوشیده‌اند به طرق مختلف به آنها محبت کنند. گاهی همین نیکوکاران و همچنین برخی از کسانی که دارای فرزند نمی‌شده‌اند، سرپرستی این کودکان را می‌پذیرفتند.

امروزه قوانینی برای سرپرستی کودکان و نوجوانان وضع شده است. از جمله این قوانین، قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، مصوب ۱۳۹۲، است که در واقع قانون دوم، ناسخ قانون اول است. در این قانون‌ها، هم برای سرپرست و هم برای کودک و نوجوان تحت سرپرستی حقوق و تکالیفی در

نظر گرفته شده که برخی جنبه مادی و برخی جنبه معنوی دارد. یکی از تکالیفی که بر عهده سرپرست نهاده شده، تأمین نفقه طفل و نوجوان است؛ زیرا کودک و نوجوان نیاز دارد که شخص دیگری مایحتاجش را تأمین کند و اصولاً یکی از اهداف اصلی سرپرستی، تأمین نیازهای مادی طفل و نوجوان است. به این موضوع در ماده ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، مصوب ۱۳۹۲، تصریح شده است. با این حال، در شرع مقدس اسلام فرزندخواندگی آثاری همچون وراثت و نشر حرمت به دنبال ندارد. لذا برخی گمان کرده‌اند که سرپرست، ملزم به پرداخت نفقه فرزندخوانده نیست و بنابراین قوانینی که سرپرست را ملزم به تأمین نفقه کرده است، با احکام فقهی تعارض دارد.

در پژوهش پیش رو می‌کوشیم با روشی توصیفی تحلیلی مبانی حق فرزندخوانده بر دریافت نفقه از سرپرست قانونی را تبیین کنیم تا معلوم شود که آیا بین فقه و قانون در زمینه تکلیف سرپرست بر انفاق، تعارض وجود دارد، یا خیر. بدین منظور باید به این پرسش‌ها نیز پاسخ دهیم که: مطابق آموزه‌های شرع مقدس اسلام و همچنین وفق قوانین حاکم بر نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، آیا فرزندخواندگی موجد قرابت است یا خیر؟ در هر حال، چه کسی باید نفقه این اطفال و نوجوانان را تأمین کند؟ در انتهای پژوهش نیز ضمانت اجرای نفقه اطفال و نوجوانان تحت سرپرستی تبیین خواهد شد.

گاه برخی افرادی که سرپرستی طفلی را به عهده گرفته‌اند، بعد از مدتی بنا به دلایلی ممکن است از تأمین نفقه‌اش امتناع کنند و به این صورت، زندگی‌اش را در معرض آسیب قرار دهند. پاسخ به پژوهش فوق در چنین زمان‌هایی اهمیت می‌یابد.

۱. مفهوم‌شناسی

مهم‌ترین واژگانی که در پژوهش کنونی نقش کاربردی و بنیادین دارد، عبارت است از:

۱.۱. نفقه

برخی از لغت‌دانان «نفقه» را به معنای کم‌شدن و از بین رفتن معنا کرده‌اند (معلوف، بی تا: ۸۲۸). این واژه به بذل و بخشش نیز معنا شده است (الشرتونی اللبنانی، بی تا: ۱۳۳۱/۲، به نقل از: فرشتیان، ۱۳۷۱: ۱۸). در ادبیات قرآنی نیز اغلب، افعال مشتق از نفقه به همین معنای اخیر است.^۱ بعضی نیز «نفقه» را به معنای چیزی دانسته‌اند که انسان آن را برای عیالش خرج می‌کند (عبدالحمید، ۱۳۷۷: ۱۹۲). در

ادبیات فارسی نیز «نفقه» به معنای هزینه زندگی عیال و اولاد آمده است (معین، ۱۳۸۶: ۱۹۶۱/۲). با مراجعه به کتب فقهی این نتیجه به دست می‌آید که فقها، «نفقه» را تعریف به مصداق کرده‌اند (الفاضل اللکرانی، ۱۴۲۱: ۵۷۷؛ النجفی، ۱۴۳۰: ۳۱/۳۳۰). ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نیز نفقه زوجه را چنین تعریف کرده است: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی خادم، در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». ماده ۱۲۰۴ همین قانون درباره نفقه اقارب چنین مقرر کرده است: «نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق».

با توجه به دو ماده فوق و نیز با استفاده از کلمات فقها، به طور کلی می‌توان گفت «نفقه» در اصطلاح عبارت است از مخارجی که برای گذراندن زندگی لازم است.

۲.۱. قرابت

قرابت به معنای خویشاوندی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۳۴۴؛ معین، ۱۳۸۶: ۲/۱۲۳۰). وقتی بین چند نفر رابطه قرابت وجود داشته باشد، اقارب یکدیگر محسوب می‌شوند (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۵/۱۵۴). مطابق ماده‌های ۱۰۳۲ و ۱۰۴۶ قانون مدنی، قرابت به سه دسته نسبی، سببی و رضاعی تقسیم می‌شود. قرابت نسبی بین اشخاصی وجود دارد که اجدادشان مشترک است. این قرابت، گاه در خط مستقیم و گاه در خط اطراف است. قرابت نوع اول، رابطه‌ای خونی بین دو شخص است که یکی از آنها با واسطه یا بی‌واسطه از دیگری متولد شده باشد. قرابت در خط اطراف رابطه خونی بین دو نفر است که هر دو از نسل شخص ثالثی هستند؛ مانند رابطه خویشاوندی که بین چند برادر وجود دارد. موضوعاتی از قبیل ولایت قهری، حضانت، انفاق و حرمت نکاح از آثار مهمی است که بر قرابت نسبی بار می‌شود. قرابت سببی ناشی از ازدواج است و رابطه‌ای است که بین زوجین با یکدیگر و بین هریک از آنها با اقارب نسبی دیگر وجود دارد. قرابت سببی از این فراتر نمی‌رود. لذا از منظر فقه و حقوق مثلاً بین شوهران دو خواهر (باجناق‌ها) قرابت سببی وجود ندارد (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۳۲۷). در بین اقارب سببی به جز زوجین، هیچ‌گونه رابطه مالی وجود ندارد؛ یعنی اقارب سببی در مقابل یکدیگر حقوق و تکالیف مالی ندارند (قهرمانی و مهرپور، ۱۳۷۷: ۵۸). این در حالی است که بین برخی از اقارب نسبی، حقوق و تکالیف مالی و غیرمالی متعددی وجود دارد که از جمله این روابط مالی، نفقه است.

قربان رضاعی به دلیل شیر خوردن کودک از زنی که مادر طبیعی و ژنتیکی او نیست، ایجاد می‌شود. این شیر خوردن، با شرایطی که در قانون و آثار فقهی تبیین شده است، نوعی قربان ایجاد می‌کند که البته حیطه آثارش محدود است. در ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه قربان رضاعی را فقط از حیث حرمت نکاح مؤثر دانسته‌اند؛ لذا سایر آثار قربان نسبی از قبیل انفاق و توارث در آن مطرح نیست.

۳.۱. فرزندخواندگی

«فرزندخواندگی» که در زبان عربی به آن «تَبَنَّى» و «دَعْوَه» گفته شده (معین، ۱۳۸۶: ۴۲۳/۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۹۵-۲۱۹) آن است که شخصی دیگری را که فرزند واقعی‌اش نیست به فرزند پذیرد (مجمع اللغة العربية، بی تا: ۷۲؛ الفیروزآبادی، ۱۴۲۰: ۱۵۰؛ عمید، ۱۳۸۲: ۵۳۷/۱؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۳۲۹)؛ و در اصطلاح، عملی حقوقی است که باعث ایجاد رابطه فرزندپذیری مجازی میان شخصی با شخص دیگری می‌شود. کسی را که به فرزندپذیری پذیرفته شده «فرزندخوانده»، طرف دیگر را «فرزندخواه» و این رابطه را «فرزندخواندگی» می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۴۹۷). در متون قانون، معمولاً از این واژگان استفاده نشده، بلکه به فرزندخوانده، «کودک یا نوجوان تحت سرپرستی» و به فرزندخواه، «سرپرست قانونی» و به فرزندخواندگی نیز «سرپرستی» گفته شده است.

۲. قربان ناشی از فرزندخواندگی

در این قسمت به این موضوع می‌پردازیم که آیا در قانون و در مبانی دینی، فرزندخواندگی باعث می‌شود بین سرپرست و فرزندخوانده قربان شکل گیرد یا خیر.

۲.۱. قربان ناشی از فرزندخواندگی در اسلام

در حقوق برخی از کشورها فرزندخواندگی موجد قربان است و همان آثاری را که برای فرزندان حقیقی قائل‌اند برای فرزندخوانده نیز به رسمیت می‌شناسند. اما در نظام حقوقی اسلامی، وضعیت متفاوت است. خداوند متعال در سوره احزاب می‌فرماید: «وَ مَا جَعَلَ ادْعَائِكُمْ اِبْنَانِكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِافْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ * ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ اَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَاِنْ لَمْ تَعْلَمُوْا اَبَاءَهُمْ فَاَحْوَانِكُمْ فِی الدِّیْنِ وَ الْمَوَالِیْكُمْ»^۲ (احزاب: ۴ و ۵). توضیح آنکه، در عصر جاهلیت معمول بوده است که بعضی از کودکان را به عنوان فرزند انتخاب می‌کردند و آنها را فرزندان خود

می خواندند. به دنبال این نام گذاری، تمام حقوقی را که فرزند از پدر خود داشت برای چنین کودکانی هم قائل می شدند؛ مثلاً رابطه توارث و نشر حرمت بین آنها برقرار بود. دین اسلام به موجب آیات فوق این مقررات را نفی کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۹۶/۱۷). خداوند با بیان عبارت «ما جعل ادعیائکم ابنائکم»^۳ در این آیه تصریح کرده است که فرزندخوانده، در حقیقت فرزند محسوب نمی شود و با عبارت «ادعوهم لآبائهم»^۴ امر کرده است که فرزندخوانده قابل الحاق به پدرخوانده نیست و لذا باید به همان پدر واقعی خودش منتسب شود.

پیش از بعثت و پس از آن، که پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه رضی الله عنها ازدواج کرده بود، ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها برده ای به نام «زید» خرید که بعداً او را به پیامبر ﷺ بخشید و ایشان نیز برده را آزاد فرمود. اما چون طائفه اش او را از خود راندند، پیامبر ﷺ او را اصطلاحاً «بنی» کرد. این شخص تا پیش از نزول آیات فوق، زید بن محمد نامیده می شد، اما با نزول این آیات، پیامبر ﷺ به زید فرمود که تو زید بن حارثه هستی و مردم او را «موالی رسول الله» (یعنی آزادشده پیامبر) می خواندند. بعداً زید موقعیت ممتازی در اسلام پیدا کرد و سرانجام یکی از فرماندهان لشکر اسلام در جنگ موته شد که در همان جنگ نیز به شهادت رسید. هنگامی که پیامبر ﷺ تصمیم گرفته بود برای زید همسری برگزیند از «زینب بنت جحش» که دختر عمه ایشان بود، برای او خواستگاری کرد. زینب نخست چنین تصور می کرد که پیامبر ﷺ می خواهد او را برای خود انتخاب کند، خوشحال شد و رضایت داد، ولی بعداً که فهمید خواستگاری از او برای زید است، سخت ناراحت شد، اما به هر حال، این وصلت شکل گرفت. این ازدواج به دلیل ناسازگاری های اخلاقی زوجین، علی رغم نصایح و اصرارهای فراوان رسول الله ﷺ منجر به طلاق شد. بعد از این اتفاقات، پیامبر اسلام ﷺ به امر خداوند متعال، با زینب ازدواج کرد تا روشن شود که رابطه پدری و فرزندی رابطه ای طبیعی است و با الفاظ و قراردادهای هرگز حاصل نمی شود (همان: ۳۱۶/۱۷-۳۲۲). در نتیجه، همسر پدرخوانده نیز حقیقتاً عروس محسوب نمی شود.

بین طفل و خانواده ای که سرپرستی او را به عهده گرفته اند، هیچ گونه قرابتی ایجاد نمی شود و دربرگیرنده آثاری از قبیل حرمت نکاح، وراثت و ... نیست، بلکه فقط امری اخلاقی و تعهدی انسانی تلقی می شود. نتیجه آنکه، آنچه در این زمان مرسوم شده است که بعضی از مردم به هر دلیل، اطفال مجهول النسب را به فرزندی می پذیرند، هیچ اثری از آثار نسب حقیقی بر آن مترتب نمی شود و چنین کودکی نسبت به خانواده ای که او را به فرزندی برگزیده اند، اجنبی است (انصاری، ۱۳۹۱: ۳۶۴).

۲.۲. قرابت ناشی از فرزندخواندگی در قانون

چنان‌که در قسمت مفهوم‌شناسی گذشت، قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۳۲، به تبعیت از فقه اسلامی، موجبات قرابت را منحصر در نسب، سبب و رضاع دانسته است. بنابراین، باید اذعان داشت که قانوناً فرزندخواندگی از موجبات قرابت نیست. این قانون در خصوص فرزندخواندگی ساکت بوده و بر اساس مبانی فقهی، آن را به رسمیت نشناخته است، اما در قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، مصوب ۱۳۵۳، نهادی تحت عنوان «سرپرستی» پذیرفته شده که شباهت بسیار با فرزندخواندگی دارد و به عبارت دیگر، نوعی از آن محسوب می‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۳۳۰). تصویب این قانون، اولین اقدامی است که نظام حقوقی ایران در راستای به رسمیت شناختن و منظم کردن روابط اخلاقی این‌گونه کودکان با خانواده‌ها انجام داده است. در قانون مذکور، به احترام سنت‌های دینی و ملی صریحاً واژه «فرزندخواندگی» استعمال نشده است.

این قانون برای حمایت بیشتر از اطفال بی‌سرپرست، ضوابطی را برای سرپرستی اطفال مقرر داشت و آن را به صورت نهادی حقوقی درآورد و در حقیقت آموزه‌های مذهبی درباره تکریم و سرپرستی ایتم و اطفال بی‌سرپرست را ضابطه‌مند کرد. به موجب این قانون، تحت ضوابط و شرایطی، می‌توان سرپرستی برخی اطفال را بر عهده گرفت، بدون آنکه آثار ناشی از قرابت نسبی، از قبیل توارث و حرمت نکاح، ایجاد شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۴۳/۲-۳۴۴). در سال ۱۳۹۲ قانون مذکور نسخ شد و قانون دیگری با عنوان «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» تصویب شد. علی‌رغم اینکه این قانون نیز تدابیر جدید برای حمایت مادی و معنوی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در نظر گرفت، اما باز هم فرزندخواندگی را موجد قرابت ندانست.

حتی پیش از وضع قوانین مزبور، برخی نیکوکاران، خصوصاً افرادی که فرزند ندارند، به نگره‌داری و تربیت کودکان بی‌سرپرست مشغول بودند. این تکلیفی اخلاقی و دینی به شمار می‌رفت که برای مبادرت ورزیدن به آن، نیازی به فرزندخواندگی به صورت رسمی نبود. چه بسا محکمه به پیشنهاد مدعی‌العموم، کودکان بی‌سرپرست را به اشخاص صالحی که خواستار نگره‌داریشان بودند، می‌سپرد و آنها به عنوان قیم یا امین موقت، با نظارت دادستان، طفل را بزرگ، و او را از محبت و احساسات پدرانه و مادرانه‌شان بهره‌مند می‌کردند، گاهی قسمتی از مال و دارایی خود را به او عطا می‌کردند، یا ثلث اموال خویش را به نفع او وصیت می‌کردند. با این حال نمی‌توانستند احکام و آثار ناشی از نسب را که بر اساس طبیعت و روابط بیولوژیکی وضع شده بود، دگرگون کنند و احکامی را که از آثار قرابت نسبی است برای این اطفال جاری بدانند. به هر حال، درباره اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان که فرزندخواندگی در میانشان به رسمیت شناخته شده است، برابر قانون

رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه، مصوب ۱۳۱۲، فرزندخواندگی منشأ اثر حقوقی بود و در این زمینه عادات و قواعد مسلم متداول در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است، اجرا می‌شد. این قانون همچنان معتبر است. قانون حمایت از کودکان بی سرپرست، به منظور حمایت بیشتر از این اطفال، احکام و قواعد خاصی را برای سرپرستی اطفال و نوجوانان بی سرپرست وضع کرد و آن را به شکل نهادی حقوقی درآورد (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۳۳۰).

در اقوال حقوق دانان نیز گرچه بعضاً عباراتی همچون «قرابت ناشی از فرزندخواندگی» دیده می‌شود، اما این تعبیری مجازی است؛ زیرا خود آنان نیز این قرابت را حقیقی نمی‌دانند؛ از باب مثال گفته‌اند:

فرزندخوانده در واقع، فرزند حکمی و انتساب او به خانواده مجازی است؛ به همین دلیل، ممکن است به دنبال بروز حوادثی مانند فوت پدر و مادر حکمی، ارتباط ایجادشده بر هم خورد و کودک در حکم فرزند خانواده دیگر درآید؛ در حالی که فرزند مشروع را هیچ حادثه‌ای بیگانه نمی‌سازد و پیوند طبیعی او و پدر و مادر گسستی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۴۳/۲-۳۴۴).

۳. استحقاق فرزندخوانده بر نفقه در قانون

در آموزه‌های دین مبین اسلام، به سرپرستی یتیمان و کودکان بی سرپرست توصیه فراوانی شده است. از همین رو است که برخی از خانواده‌هایی که توانایی مالی کافی دارند، از دیرباز سرپرستی این کودکان را بر عهده می‌گرفته‌اند و حتی اموالشان را بدین منظور وقف می‌کردند. ولی تعهد اخلاقی کسی که تأمین معاش و تربیت کودکی را می‌پذیرفت، هیچ‌گاه از نظر حقوقی او را ملزم نمی‌کرد (همان: ۳۴۴/۲).

قانون حمایت از کودکان بی سرپرست، مصوب ۱۳۵۳، که اکنون نسخ شده است، روابط اخلاقی فرزندخوانده با خانواده را در قالب قانون درآورد. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، مصوب ۱۳۹۲، نیز به موجب ماده‌های ۱۵ و ۱۷ بر استحقاق کودکان تحت سرپرستی بر نفقه تصریح کرد. ماده ۱۵ این قانون مقرر داشته است: «درخواست‌کننده منحصر یا درخواست‌کنندگان سرپرستی باید متعهد گردند که تمامی هزینه‌های مربوط به نگه‌داری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی را تأمین نمایند». در این ماده، صریحاً واژه «نفقه» نیامده، بلکه از تعبیر «هزینه‌های مربوط به نگه‌داری و تربیت و تحصیل» استفاده شده است که همان

مفهوم «نفقه» را می‌رساند. ماده ۱۷ همین قانون صریحاً پرداخت نفقه را در زمره تکالیف سرپرست قرار داده و مقرر داشته است: «تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، با رعایت تبصره ماده ۱۵ و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است». در این ماده، صریحاً یکی از تکالیف سرپرست را انفاق دانسته و نفقه فرزندخوانده را تابع همان قواعد حاکم بر انفاق فرزند حقیقی دانسته است.

اگر زوجین متقاضی سرپرستی باشند، بر اساس ملاک مستتب از ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی نفقه فرزندخوانده بر عهده پدرخوانده است. از آنجا که در روابط بین والدین و فرزندان حقیقی، بدو تأمین نفقه فرزند از تکالیف پدر محسوب می‌شود و در صورت فوت وی یا فقدان استطاعت و ... جد پدری مکلف به انفاق می‌شود، در خصوص سرپرستی هم، تأمین نفقه در درجه اول از تکالیف پدرخوانده است و بعد از فوت او یا در صورت فقدان استطاعت او بر پرداخت نفقه، یا ناممکن بودن دریافت نفقه از وی، مادرخوانده باید نفقه را بپردازد. با توجه به اینکه بین پدر پدرخوانده و آن طفل تحت سرپرستی قربات واقعی وجود ندارد، وی مکلف نیست به فرزندخوانده اولاد و احفاد خود نفقه بدهد (امامی، ۱۳۷۹: ۵۱). زیرا از مجموع مواد قانون حمایت از کودکان بی سرپرست چنان برمی‌آید که طفل پذیرفته شده از بعضی جهات به منزله فرزند نیست. رابطه حقوقی فقط بین کودک و متقاضی سرپرستی ایجاد می‌شود و سایر خویشاوندان با طفل نسبتی ندارند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۵۵/۲). به همین منوال، اگر دختران و زنان بی شوهر، مطابق بند ج ماده ۵، با طی کردن روند قانونی، سرپرستی طفلی را عهده‌دار شده باشند، فقط همین شخص موظف به انفاق است، نه شخص دیگری.

۴. استحقاق فرزندخوانده بر نفقه در فقه

از آنجایی که در فقه اسلامی، تبنی موجب آثاری همچون وراثت، نشر حرمت و ... نیست، در کتب فقهی از نفقه فرزندخوانده سخنی به میان نیامده است. بنابراین، باید به عموماً متوسل شویم تا وضعیت نفقه فرزندخوانده معلوم شود؛ زیرا هر کودکی برای تداوم زندگی نیاز دارد که دیگران مایحتاجش را تأمین کنند. موجبات ایجاد حق نفقه در اسلام، سه عامل است که عبارت‌اند از زوجیت، قربت و ملکیت (النجفی، ۱۴۳۰: ۳۰۱/۳۱). مطابق موجب اول، مردان مکلف‌اند نفقه همسرشان را بپردازند. بر اساس موجب دوم، دسته‌ای از خویشاوندان نیز باید در صورت وجود برخی شرایط، نفقه یکدیگر را پرداخت و تأدیه کنند. بر اساس موجب سوم، هر شخصی باید نفقه برده (عبد) و همچنین مایحتاج حیواناتی را که در اختیار دارد، تأمین کند.

بین فرزندخوانده و سرپرستانش، هیچ یک از این سه رابطه وجود ندارد؛ لذا در نگاه اول به نظر می‌رسد که فرزندخوانده مستحق دریافت نفقه از سرپرستانش نیست. برخی با توسل به همین استدلال که فرزندخوانده در هیچ یک از اسباب نفقه نمی‌گنجد، نتیجه گرفته‌اند که مطابق مبانی فقهی نفقه به او تعلق نمی‌گیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۰۹-۵۱۱، به نقل از: رضوانی مفرد و ظفری، ۱۳۹۴: ۲۷). برخی از فقهای معاصر نیز با تمرکز بر اینکه فرزندخواندگی موجب قرابت واقعی نمی‌شود، سرپرستان را مکلف به انفاق ندانسته‌اند.

ماده‌های ۱۵ و ۱۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، که حق فرزندخوانده بر دریافت نفقه از سرپرست را به رسمیت شناخته، تأیید شورای نگهبان را به دنبال داشته و این نهاد موظف به بررسی مشروعیت قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی است. لذا به‌سادگی و با استناد به دیدگاه‌های فوق، نمی‌توان به این نتیجه رسید که ماده‌های مذکور مغایر مبانی فقهی است. در ادامه، به مبانی فقهی این تکلیف می‌پردازیم.

۱.۴. امور حسبیه

برخی پژوهشگران درباره نفقه فرزندخوانده به مشابهت آن با نفقه «لقیط» توجه کرده‌اند و با وحدت ملاک گرفتن، به نوعی خواسته‌اند بگویند که نفقه فرزندخوانده، مطابق همان قواعدی است که درباره لقیط بیان شده است (خنجری علی‌آبادی و سیفی علمی، ۱۳۹۶: ۲۳). لقیط چنین تعریف شده است: «کل صبی ضائع لا کافل له» (حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۴/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۱۴۶۱/۱۲). از این قول و سایر اقوال فقهای عظام چنین برمی‌آید که سه شرط برای لقیط لازم است: ۱. کودک گم شده باشد؛ ۲. نتواند مستقلاً زندگی کند؛ ۳. بدون سرپرست باشد (رضوانی مفرد و ظفری، ۱۳۹۴: ۲۴). کسی که لقیط را می‌یابد، «ملتقط» نامید می‌شود (معین، ۱۳۸۶: ۱۸۱۲/۲). مطابق احکام شریعت اسلامی، بر ملتقط واجب است که به نحو متعارف از لقیط نگه‌داری کند (الطوسی، بی‌تا: ۳۳۶/۳؛ حلی، ۱۴۱۰: ۳۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۴۷۰/۱۲). اگر طفل مالی نداشته باشد که از طریق آن بتواند مایحتاجش را تأمین کرد، بر ملتقط واجب نیست که از همان ابتدا از اموال خودش هزینه‌های لقیط را بپردازد، بلکه می‌تواند از اموالی که برای این دسته اطفال وقف یا وصیت شده، بهره بگیرد. در غیر این صورت، هزینه نگه‌داری‌اش از طریق بیت‌المال یا زکات یا با یاری‌جستن از عموم مسلمانان تأمین می‌شود. اگر این کار نیز میسر نباشد، هزینه‌های طفل را خود ملتقط می‌پردازد. در این حالت، اگر ملتقط در هنگام تأمین مایحتاج لقیط، قصد رجوع به وی را داشته باشد، پس از تمکن یافتن لقیط،

حق رجوع به او را دارد و در غیر این صورت، تأمین مایحتاج لقیط تبرعی محسوب می‌شود و ملتقط حق رجوع به وی را نخواهد داشت (شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۷۰/۱۲ و ۴۷۱).

چنان‌که دیدیم، برای تبیین وضعیت نفقه فرزندخوانده به قواعدی که بر امور حسبه حاکم است، مراجعه شده است. با این حال، به نظر می‌رسد گرچه فرزندخوانده و لقیط از جهات متعددی شباهت‌های بسیار دارند، اما قیاس این دو، در زمینه نفقه صحیح نیست؛ زیرا نگاه‌داری از لقیط، تکلیفی شرعی است که شارع مقدس آن را وضع کرده است، اما پذیرش فرزندخوانده، تکلیفی نیست که شارع مقدس بر عهده مسلمانان نهاده باشد، بلکه خود متقاضی سرپرستی به آن مبادرت می‌ورزد و خود را ملتزم به نگاه‌داری از طفل و تأمین مایحتاج او می‌کند. لذا مبنای نفقه فرزندخوانده به امور حسبی بر نمی‌گردد.

۲. ۴. تعهد

با اینکه فرزندخوانده از طریق قرابت نمی‌تواند استحقاق دریافت نفقه را دارا شود، اما این امر به این نتیجه ختم نمی‌شود که مطابق مبانی فقهی سرپرستان طفل تحت سرپرستی موظف به تأمین نفقه او نباشند. توضیح آنکه، وقتی شخصی با طی کردن روند قانونی، تقاضا می‌کند که سرپرستی طفلی را بر عهده بگیرد، با امضای قرارداد صریحاً خود را به تأمین مایحتاج آن طفل متعهد می‌کند. حتی اگر قراردادی را امضا هم نکرده باشد، باز هم به موجب شرط ضمنی عرفی خود را به پرداخت نفقه آن طفل متعهد کرده است؛ زیرا یکی از اهداف اصلی که فرزندخواندگی به موجب آن پذیرفته شده، همین موضوع تأمین مایحتاج او است. «المؤمنون عند شروطهم الا شرطاً احلّ حراماً او حرّم حلالاً» به عنوان قاعده، مستند فقها قرار گرفته است (انصاری، بی‌تا: ۲۷۶). در صدور این حکم از شارع اسلامی شکی نیست و به صورت مستفیض نقل شده است. عموم این قاعده اقتضا دارد که سرپرست، مایحتاج فرزندخوانده را همواره تأمین کند.

به‌علاوه، مقتضای اطلاق «اوفوا بالعقود» نیز همین نتیجه را به دست می‌دهد. گرچه برخی از فقها معتقدند این امر آیه ناظر به تعهداتی است که قالب آن را شرع تعیین کرده باشد (الحسینی، العاملی، ۱۳۲۶: ۱۷۴/۴) اما به اعتقاد برخی دیگر، اطلاق این آیه هر تعهدی را که مخالف شرع نباشد، در بر می‌گیرد و لازم نیست که قالب آن تعهد را حتماً شرع مقدس تعیین کرده باشد (الجبیلانی القمی، بی‌تا: ۵۳۰؛ الطباطبایی الیزدی، ۱۳۴۲: ۳۱۵/۲؛ الموسوی الخویی، ۱۳۶۹: ۱۴۲/۲). امروزه نظر اخیر در فقه غالب شده و مبنای بسیاری از قوانین موضوعه در کشور ما را تشکیل می‌دهد.

نفقه‌ای که به فرزند حقیقی باید پرداخت کرد، در الزام شارع مقدس ریشه دارد و نفقه فرزندخوانده ناشی از تعهداتی است که سرپرست پذیرفته است؛ یعنی مبنای این دو متفاوت است، اما به هر حال پرداخت هر دو واجب است. با این اوصاف، مطابق عمومات، تأمین مایحتاج فرزندخوانده بر سرپرستانش الزامی است.

۵. ضمانت اجرای نفقه فرزندخوانده

استتکاف از پرداخت نفقه فرزندخوانده، هم دارای ضمانت اجرای حقوقی و هم دارای ضمانت اجرای کیفری است که در ادامه به تفصیل به هر دو ضمانت اجرا می‌پردازیم.

۵. ۱. ضمانت اجرای حقوقی

اگر یکی از اشخاصی که پرداخت نفقه‌شان واجب است از دریافت نفقه محروم شود، می‌تواند از دادگاه صالح تقاضای الزام مستتکف به پرداخت نفقه را مطرح کند. قرابت ناشی از فرزندخواندگی، حکمی یا مجازی است و به طور کلی همان احکام و قواعدی را که قانون‌گذار برای نفقه اقارب وضع کرده، برای نفقه فرزندخوانده نیز مجری است؛ مثلاً مطابق ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی، شرط استحقاق اقارب بر نفقه آن است که ملالت نداشته باشند. این قاعده بدین نحو در خصوص فرزندخوانده جاری می‌شود که اگر وی به طریقی مانند انواع تملکات رایگان، دارای اموالی شود که او را از نفقه بی‌نیاز کند، لازم نیست سرپرست به او انفاق کند. همچنین، ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی تصریح کرده است که: «اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند». مطابق این ماده، اقارب نمی‌توانند نفقه معوقه را مطالبه کنند و فقط مستحق نفقه جاریه هستند و نفقه گذشته اقارب جزء دیون طبیعی است؛ بنابراین فرزندخوانده نیز اگر از نفقه گذشته محروم شده باشد، نمی‌تواند درخواست مطالبه آن را داشته باشد، اما می‌تواند از دادگاه تقاضا کند که مستتکف را ملزم به پرداخت نفقه ایام جاری کند.

با این حال، در این زمینه، یک تفاوت اصلی وجود دارد و آن این است که مطابق ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی «نفقه اولاد بر عهده پدر است، پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق، به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب، در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها، نفقه بر عهده مادر است». اما در اینجا، اگر زوجین مشترکاً تقاضای سرپرستی طفل را کرده باشند و زوج توانایی مالی خود را برای پرداخت نفقه فرزندخوانده از دست بدهد، یا به هر دلیلی

دریافت نفقه از او ممکن نباشد، نفقه از اموال و دارایی زوجه استیفا خواهد شد (امامی، ۱۳۷۹: ۵۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۵۵/۲) و در صورتی که وی نیز توان پرداخت نفقه را نداشته باشد، نمی‌توان به سایر خویشاوندان مراجعه کرد؛ زیرا همان‌گونه که برخی حقوق‌دانان تصریح کرده‌اند: «سرپرستی، رابطه حقوقی بین طفل یا نوجوان و پدر سرپرست ایجاد نمی‌کند» (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۳۴۱). به همین نحو، چنانچه دختر یا زن بدون شوهر، تقاضای سرپرستی کرده باشد و امکان انفاق را از دست بدهد، نمی‌توان برای تأمین نفقه فرزندخوانده، به پدر این زن مراجعه کرد.

۵.۲. ضمانت اجرای کیفری

از دیرباز در نظام حقوقی ایران، نپرداختن نفقه اشخاص واجب‌النفقة جرم‌انگاری شده و شخص ممتنع از طریق دعوی کیفری نیز تعقیب‌پذیر است. به صرف ندادن نفقه، نمی‌توان شخص مکلف به انفاق را تعقیب کیفری کرد، بلکه این مقوله منوط به وجود شرایط متعددی است. ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده چنین مقرر داشته است:

هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع کند، به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود ... تبصره؛ ... نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی، مشمول مقررات این ماده است.

مطابق ماده فوق، کسی که از پرداخت نفقه فرزندخوانده استنکاف کند، برای آنکه تحت تعقیب کیفری قرار گیرد، لازم است برخی شرایط وجود داشته باشد؛ مهم‌ترین شرط آن است که ترک‌کننده نفقه استطاعت داشته باشد. مستطیع لزوماً شخصی نیست که اکنون استطاعت دارد، بلکه شخصی هم که اکنون استطاعت ندارد، ولی می‌تواند از طریق اقدام به مشاغل مختلف، کسب درآمد کند مستطیع محسوب می‌شود؛ در واقع لازم نیست استطاعت را به معنای استطاعت فعلی بدانیم، بلکه استطاعت شأنی نیز ملحق به آن است.

معیار ماده ۱۱۹۷ قانون نیز مؤید این مدعا است. این ماده اقاربی را مستحق نفقه قلمداد کرده که علاوه بر فقیر بودن، از تکسب نیز عاجز باشند؛ به عبارت دیگر، فقر فعلی را برای استحقاق نفقه کافی ندانسته است، بلکه باید عجز از تکسب نیز به آن افزوده شود. بر همین منوال، می‌توان گفت غیر مستطیع هم کسی نیست که استطاعت فعلی ندارد، بلکه باید عجز از تکسب نیز داشته باشد.

نتیجه

بر اساس فقه اسلامی، فقط سه نوع قرابت وجود دارد که عبارت‌اند از: قرابت نسبی، قرابت سببی و قرابت رضاعی. این موضوع در قانون مدنی نیز منعکس شده است. بنابراین، فرزندخواندگی موجب قرابت نیست و اگر مشاهده می‌شود که در بعضی نوشتارهای حقوقی از قرابت ناشی از فرزندخواندگی سخن گفته شده، این استعمال مجازی است، نه حقیقی. به هر روی، از آنجا که فرزندخوانده از اقارب محسوب نمی‌شود، بین فرزندخوانده و سرپرست او احکامی همچون توارث و نشر حرمت مجری نیست، اما سرپرست مکلف به تأمین نفقه فرزندخوانده است؛ زیرا شخصی که با طی کردن روند قانونی، تقاضا می‌کند سرپرستی کودک یا نوجوانی را بر عهده گیرد، مبتنی بر قرارداد، صریحاً، خود را متعهد به تأمین مایحتاج او می‌کند. مقتضای عموم «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» آن است که متقاضی سرپرستی، مایحتاج فرزندخوانده را تأمین کند؛ لذا این اتفاق در تعهدات سرپرست ریشه دارد.

نفقه‌ای که به فرزند حقیقی باید پرداخت شود، در الزام شارع مقدس ریشه دارد، اما نفقه فرزندخوانده ناشی از تعهداتی است که سرپرست پذیرفته است؛ با اینکه مبنای این دو متفاوت است، اما از جهت واجب‌الاداب بودن تفاوتی ندارند. قانون‌گذار درباره ضمانت اجرای نفقه، تفاوتی بین فرزند حقیقی و فرزندخوانده قرار نداده و ضمانت اجرای یکسانی را وضع کرده است. به موجب ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۲، پرداختن نفقه کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی، جرم‌انگاری شده، همان‌گونه که پرداختن نفقه اولاد حقیقی، جرم‌انگاری شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مثلاً منظور از «انفاق»، در این دو آیه بذل و بخشش است: «لن تتالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (آل عمران: ۹۲)؛ «هرگز به حقیقت ایمان نماند نخواهید شد، مگر اینکه از آن چیزهایی را که دوست دارید، ببخشاید»؛ «و اذا قبل لهم انفقوا مما رزقكم الله قال اللذین كفروا للذین آمنوا انظعم من لوشاء الله اطعمه» (یس: ۴۷)؛ «هنگامی که به آنان گفته شود که از آنچه که خداوند به شما روزی داده، بذل و بخشش کنید، کسانی که به خداوند کفر ورزیده‌اند می‌گویند آیا به کسانی اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست آنان را اطعام می‌کرد؟».
۲. «خداوند فرزندخواندگان شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است، این سخنی است که شما با زبان می‌گویید (و سخنانی باطل و بی‌مبنا است)، اما خداوند حق می‌گوید و بر راه راست هدایت می‌کند. فرزندخوانده‌ها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خداوند عادلانه‌تر است و اگر پدران آنان را نمی‌شناسد، آنها برادران دینی و موالی شما هستند».
۳. «فرزندخواندگان شما را پسرانتان قرار ندادیم».
۴. «آنان را به نام پدران خودشان بخوانید».

منابع

القرآن الکریم.

- امامی، اسدالله (۱۳۷۹). فرزندخواندگی در حقوق فعلی ایران، در: پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۳، ص ۳۹-۵۹.
- انصاری، قدرت‌الله (۱۳۹۱). احکام و حقوق کودکان در اسلام، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی (بی‌تا). مکاسب، قم: دار المصطفی لایحیاء التراث.
- الجبعی العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۲۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، الطبعة الاولى، ج ۱۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ چهاردهم، ج ۴.
- الجبیلانی القمی (میرزای قمی)، میرزا ابوالقاسم (بی‌تا). جامع الشتات: مجموعه فتاوی و نوشته‌های میرزای قمی به زبان‌های عربی و فارسی، تهران: رضوان.
- الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البتیة، الطبعة الاولى، ج ۲۱.
- الحسینی العاملی، سید محمدجواد (۱۳۲۶). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قاهره: چاپ‌خانه شوری، ج ۴.
- حلی، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۱۰). المقتصر فی شرح المختصر، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، الطبعة الاولى.
- حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ج ۳.
- خنجری علی‌آبادی، امین؛ سیفی علمی، یعقوب (۱۳۹۶). «بررسی فرزندخواندگی در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران»، در: قانون‌یار، ش ۱، ص ۱۱-۳۳.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ج ۱۱.
- رضوانی مفرد، احمد؛ ظفری، مژده (۱۳۹۴). «تحول در نظام حقوقی حمایت از کودک بدون سرپرست»، در: دانش حقوق مدنی، س ۴، ش ۲، ص ۲۲-۳۴.
- الشرتونی اللبنانی، سعید (بی‌تا). اقراب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، بی‌جا: مؤسسه دار الکتب الاسلامیة، ج ۲.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۸). مختصر حقوق خانواده، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ پنجاه‌وسوم.
- الطباطبایی الیزدی، سید محمدکاظم (۱۳۴۲). عروة الوثقی فیما تعم به البلوی، نجف: مطبعة الاداب، ج ۲.
- الطوسی، محمد بن الحسن (بی‌تا). المسوط، طهران: نشر المكتبة الرضویة لایحیاء الآثار الجعفریة، ج ۳.
- عبد الحمید، محمد محی الدین (۱۳۷۷). الاحوال الشخصية فی الشریعة الاسلامیة، بیروت: مكتبة التجارية الكبرى، الطبعة الثانية.

عمید، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، ج ۱.
الفاضل اللنکرانی، محمد (۱۴۲۱). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (النکاح)، قم: مرکز فقه الانمة الاطهار.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸). کتاب العین، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، ج ۵.
فرشتیان، حسن (۱۳۷۱). نفقه زوجه پژوهش تطبیقی حقوق مدنی ایران و سایر نظام‌های حقوقی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.

الفیروزآبادی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۰). القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
قهرمانی، فرشید؛ مهرپور، حسین (۱۳۷۷). نفقه اقارب در حقوق ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). دوره حقوق مدنی خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ج ۲.
مجمع اللغة العربية (بی‌تا). المعجم الوسیط، استانبول: دار الدعوة.
مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتب لترجمة والنشر، الطبعة الاولى، ج ۳.

معلوف، لويس (بی‌تا). المنجد فی اللغة والاعلام، بیروت: دار المشرق، الطبعة الثالثة والعشرون.
معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی، تهران: آذنا، چاپ چهارم، ج ۲.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱۷.
الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹). مصباح الفقاهة، قم: وجدانی، چاپ اول، ج ۲.
النجفی، محمدحسن (۱۴۳۰). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ج ۳۱.

References

The Holy Quran.

- Abd al-Hamid, Mohammad Mohyi al-Din. 1957. *Al-Ahwal al-Shakhsiyyah fi al-Shariah al-Islamiyyah (Personal Status in Islamic Law)*, Beirut: Great Commercial Press, Second Edition. [in Arabic]
- Al-Fazel al-Lankarani, Mohammad. 2000. *Tafsil al-Shariah fi Sharh Tahrir al-Wasilah: Al-Nekah (Details of Sharia in the Explanation of the Tahrir al-Wasilah: Marriage)*, Qom: Jurisprudential Center of the Infallibles (AS). [in Arabic]
- Al-Firuzabadi, Mohammad ibn Ibrahim. 1999. *Al-Ghamus al-Mohit*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Al-Horr Aameli, Mohammad ibn al-Hasan. 1988. *Tafsil Wasael al-Shiah ela Tahsil Masael al-Shariah (The Means of the Shiites to Achieve the Issues of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute, First Edition, vol. 21. [in Arabic]
- Al-Hoseyni al-Ameli, Seyyed Mohammad Jawad. 1908. *Meftah al-Keramah fi Sharh Ghawaed al-Allamah*, Cairo: Shuri Printing House, vol. 4. [in Arabic]
- Al-Jilani al-Qomi (Mirzay Qomi), Mirza Abolghasem. n.d. *Jame al-Shatat: Majmueh Fatawi wa Neweshteh-hay Mirzay Qomi be Zaban-hay Arabi wa Farsi (Corpus of Scattered Words: A Collection of Fatwas and Writings of Mirza Qomi in Arabic and Persian)*, Tehran: Rezwani. [in Arabic]
- Al-Jobai al-Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 2002. *Masalek al-Afham ela Tanghih Sharae al-Islam (Paths of Understanding to Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute, First Edition, vol. 12. [in Arabic]
- Al-Musawi al-Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1990. *Mesbah al-Feghahah (The Light of Jurisprudence)*, Qom: Wojdani, First Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Al-Najafi, Mohammad Hasan. 2009. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (The Jewel of the Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Arabic Heritage Revival House, vol. 31. [in Arabic]
- Al-Shertuni al-Lebnani, Said. n.d. *Aghrab al-Mawared fi Fash al-Arabiyyah wa al-Shawared*, n.p: Islamic Books House, vol. 2. [in Arabic]
- Al-Tabatabayi al-Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem. 1923. *Orwah al-Wothgha fima Taommo behi al-Balwa*, Najaf: Literature Press, vol. 2. [in Arabic]

- Al-Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. n.d. *Al-Mabsut*, Tehran: Publication of Razavi Press for the Revival of Jafari Works, vol. 3. [in Arabic]
- Amid, Hasan. 2003. *Farhang Farsi Amid*, Tehran: Amirkabir, vol. 1. [in Farsi]
- Ansari, Ghodrattollah. 2012. *Ahkam wa Hoghugh Kudakan dar Islam (Rules and Rights of Children in Islam)*, Qom: Jurisprudential Center of the Infallibles (AS), First Edition. [in Arabic]
- Ansari, Morteza. n.d. *Al-Makaseb (Businesses)*, Qom: Al-Mostafa House for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Dehkoda, Ali Akbar. 1998. *Loghatnameh (Dictionary)*, Tehran: University of Tehran, Second Edition, vol. 11. [in Farsi]
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. 1987. *Ketab al-Ayn*, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications, First Edition, vol. 5. [in Arabic]
- Farshtiyani, Hasan. 1992. *Nafagheh Zojeh Pajuhesh Tabighi Hoghugh Madani Iran wa Sayer Nezam-hay Hoghugh (Alimony of the Wife Comparative Research of Iranian Civil Law and Other Legal Systems)*, Qom: Book Garden, First Edition. [in Farsi]
- Ghahremani, Farshid; Mehrpur, Hoseyn. 1998. *Nafagheh Aghareb dar Hoghugh Iran (Alimony of Relatives in Iranian Law)*, Tehran: Shahid Beheshti University. [in Farsi]
- Helli, Jamal al-Din Ahmad ibn Mohammad. 1989. *Al-Moghtasar fi Sharh al-Mokhtasar*, Mashhad: Islamic Research Complex, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Najm al-Din Jafar ibn al-Hasan. 1987. *Sharae al-Islam fi Masa'el al-Halal wa al-Haram (Canons of Islam on Matters of Halal and Haram)*, Qom: Esmailiyan Institute, Second Edition, vol. 3. [in Arabic]
- Imami, Asdollah. 2000. "Farzand Khandegi dar Hoghugh Feli Iran (Adoption in Current Iranian Law)", in: *Theological and Philosophical Research*, no. 3, pp. 39-59. [in Farsi]
- Jafari Langerudi, Mohammad Jafar. 1999. *Terminoloji Hoghugh (Legal Terminology)*, Tehran: Treasure of Knowledge, 14th Edition, vol. 4. [in Farsi]
- Katuziyan, Naser. 2010. *Doreh Hoghugh Madani Khanewadeh (Family Civil Rights)*, Tehran: Enteshar Joint-Stock Company, First Edition, vol. 2. [in Farsi]
- Khanjari Ali Abadi, Amin; Seyfi Elmi, Yaghub. 2017. "Barresi Farzand Khandegi dar Feghh Emamiyyeh wa Hoghugh Mozueh Iran (A Study of Adoption in

- Imami Jurisprudence and Approved Laws of Iran)", in: *Ghanonyar*, no. 1, pp. 11-33. [in Farsi]
- Majma al-Loghah al-Arabiyyah. n.d. *Al-Mojam al-Wasit*, Istanbul: The House of Dawah. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 1974. *Tafsir Nemuneh (Ideal Commentary)*, Tehran: Islamic Books House, vol. 17. [in Farsi]
- Maluf, Louis. n.d. *Al-Monjed fi al-Loghah wa al-Alam (Al-Monjed in Language and Dignitaries)*, Beirut: Al-Mashregh House, 23th Edition. [in Arabic]
- Moin, Mohammad. 2007. *Farhang Farsi (Persian Dictionary)*, Tehran: Adena, Fourth Edition, vol. 2. [in Farsi]
- Mostafawi, Hasan. 1982. *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran al-Karim (Research in the Words of the Holy Quran)*, Tehran: Book Translation and Publishing Center, First Edition, vol. 3. [in Arabic]
- Rezwani Mofrad, Ahmad; Zafari, Mojdeh. 2015. "Tahawwol dar Nezam Hoghghi Hemayat az Kudak Bedun Sarparast (Development in the Legal System for the Protection of Unaccompanied Children)", in: *Knowledge of Civil Law*, yr. 4, no. 2, pp. 22-34. [in Farsi]
- Safayi, Seyyed Hoseyn; Imami, Asadollah. 2019. *Mokhtasar Hoghgh Khanewadeh (Concise Family Law)*, Tehran: Mizan Legal Foundation, 53th Edition. [in Farsi]